

در کتاب شاهدبازی اشاره کرده بودم که "عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است."^۱ مراد من شاهدبازی به آن مفهومی بود که در ادبیات فارسی مطرح شده و 'شاهد' قابلیت تأویل عرفانی و روحانی یافته است و ارتباط با او در ساحت عشق پاک توجیه شده است. به قول حافظ:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد
بنده طلعت او^۲ باش که آنی دارد^۳

به قول نولدکه، شاهدبازی هنوز در نزد اهل ذوق 'هوس شریفی' محسوب نمی شده است، وگرنه غلامبارگی در همه تمدن‌های کهن کم و بیش وجود داشت و در آثار معدودی که از قبل از اسلام باقی مانده و عمدتاً جنبه مذهبی دارد، بدان اشاره شده است.^۴ در عین حال، این امر هم ظاهراً بسیار محدود بوده و هم زشت شمرده می شده است، به سه دلیل:

۱. لواط را از گناهانی می دانستند که با توبه سترده نمی شده است.

۲. مجازات لواط مرگ و دوزخ بوده است.

۳. در کتبی که آینده مصیبت بار ایران را پیش بینی کرده اند، آمده است که یکی از بلاها رواج لواط است.

اینک چندین شاهد برای تأیید مطالب فوق از کتب ایران باستان ذکر می کنم. در کتاب وندیداد (یعنی

اسیروس شمیسا، شاهدبازی در ادبیات فارسی (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱)، ۱۴.

۱. ادر چاپ قزوینی آن آمده است که شاید مرجح باشد، زیرا بین دو آن جناس تام است.

۲. شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، تصحیح پرویز ناتل خانلری (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲)، غزل ۱۲۱.

۳. نولدکه در حماسه ملی ایران در باب دقیقی، که به دست غلام ترکی کشته شد، می نویسد: "این شاعر نیز گرفتار فساد اخلاقی

بوده است که پیش از او در ایران رواج داشته و مخصوصاً در نزد اهل ذوق، هوس شریفی به شمار می رفته است." بنگرید به تنودور

نولدکه، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی (چاپ ۴؛ تهران: جامی [سپهر، ۱۳۶۹])، ۴۶.

غلامبارگی در ایران باستان

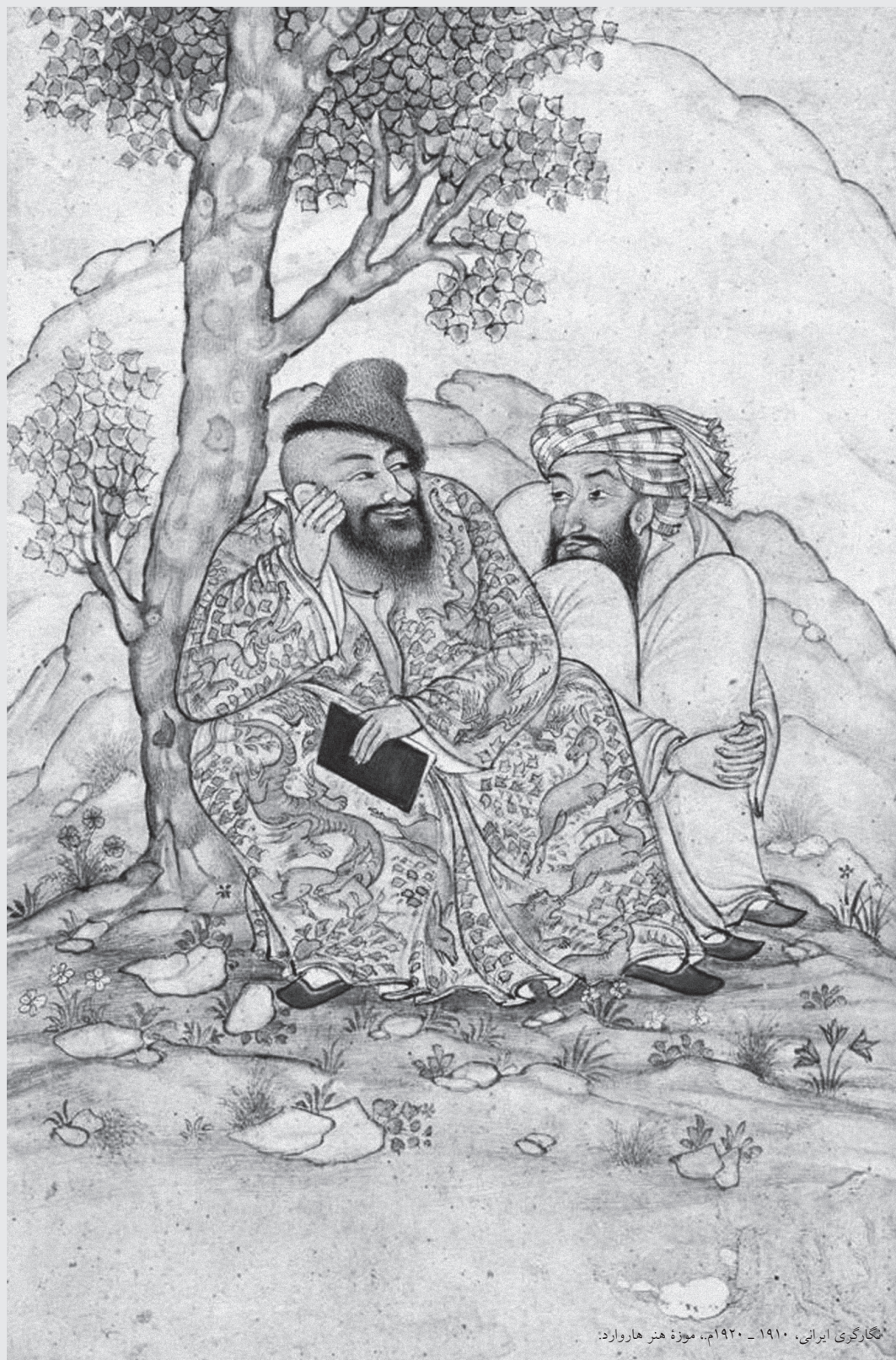
سیروس شمیسا

استادتمام بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی

Sirus Shamisa

سیروس شمیسا (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷) استادتمام بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی با رتبه ۳۰ است که اکنون در دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی تدریس می کند. برخی از آثارش عبارت‌اند از فرهنگ تلمیحات، فرهنگ اشارات، سبک‌شناسی، انواع ادبی، نقد ادبی، مکتب‌های ادبی، بیان، معانی، نگاهی به سپهری، نگاهی به فروغ، داستان یک روح (متن و شرح بوف کور)، راهنمای ادبیات معاصر، مولانا و چند داستان مثنوی، عروض و قافیه، بدیع.

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/164-167



نگارگری ایرانی، ۱۹۱۰ - ۱۹۲۰ م.، موزه هنر هاروارد.

کتاب ضد دیو) که جنبه فقهی دارد و مشتمل بر فتاوی و آرای مغان زردشتی است که به اوستا ملحق کرده‌اند، در فرگرد هشتم، شماره ۳۲، در جواب سؤالاتی چون این که "دیو کیست و دیوپرست کیست؟" آمده است: "اهوره مزدا پاسخ داد مردی که با مردی کون‌مرزی کند یا مردی که بگذارد مردی با او کون‌مرزی کند دیو است. اوست که دیوپرست است... اوست که پیش از مرگ همسان دیو است و پس از مرگ یکی از دیوان ناپیدا شود. چنین است مردی که با مردی کون‌مرزی کند یا مردی که بگذارد مردی با او کون‌مرزی کند." مجازات چنین کسی مرگ بوده است و با این کشتن گناهی بزرگ جبران می‌شده است.^۶

'کون‌مرز' در پهلوی علاوه بر معنای فاعلی معنای مصدری دارد و لذا افزودن یای مصدری (کون‌مرزی)، که برخی از مترجمان آورده‌اند، لازم نیست. در فرهنگ پهلوی مک‌کنزی آمده است: *kūn-marz: sodomite, sodomy* یعنی لواط‌کننده و لواط.^۷ 'مرزیدن' در پهلوی به معنی مجامعت است. در فرهنگ‌های فارسی، مثلاً برهان قاطع، 'مرز' هم به معنی مقعد و هم عمل مباشرت آمده است. اما در مورد *sodomy* (لواط) که در زبان‌های غربی مرسوم است، باید دانست که برگرفته از نام شهر باستانی 'سُدوم' در فلسطین است که بنا به نقل تورات مرکز لواط بود. داستان پیامبرشان لوط معروف است که چون فرشتگان به منزلش پناه بردند، مردم اصرار داشتند که با آنان لواط کنند. لوط حاضر شد دو دختر خود را در اختیار مردم قرار دهد، اما مردم آن مردان مهمان (فرشتگان) را می‌خواستند. این ماجرا در دنیای باستان به حدی معروف بود که اصطلاح لاتینی *peccatum sodomiticum* به معنی 'گناه سدوم' رواج یافت. در کتاب‌های ریشه‌شناسی (ایتمولوژی) گفته‌اند که دشنام *sod* هم خلاصه *sodomite* به معنی 'بچه‌باز' است.^۸

معادل اوستایی کون‌مرز *narō-vaepaya* است، به معنی لواط و لواط‌کننده. *narō* همان *nr* و *vaepaya*

به معنی لواط‌کننده است. به لواط‌دهنده *vipta* گفته می‌شد. در اوستا، منشاء کون‌مرز اهریمن است. در فرگرد اول و نندیداد، که در آن از آفرینش سرزمین‌ها سخن می‌رود، در بند ۱۲ آمده است: "نهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، 'خُنْت' در گرگان بود. پس آن‌گاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی گناه نابخشودنی کون‌مرزی را بیافرید."^۹

اما چرا این گناه بزرگ نابخشودنی به اهریمن منسوب است؟ در داستان تهمورث و جمشید در روایات داراب هر مزدیار آمده است که سرورش به جمشید می‌گوید برای آن که تهمورث را، که اهریمن در شکم خود پنهانش کرده است، نجات بدهی باید از محلی که مورد علاقه اهریمن است، استفاده کنی و آن لواط است.^{۱۰} جمشید در ضمن ستایش از اهریمن به او پیشنهاد لواط می‌دهد. وقتی که اهریمن خم می‌شود تا جمشید با او لواط کند، جمشید از پس او تهمورث را بیرون می‌کشد.^{۱۱}

از این داستان برمی‌آید که لواط‌دهنده اهریمن یا دیو است و لذا لواط‌دهنده تقبیح شده است. اصل این مطلب به مینوی خرد برمی‌گردد که در آنجا دانا از مینوی خرد می‌پرسد چگونه دیوان و زیانکاران به وجود آمدند و مینوی خرد پاسخ می‌دهد که اهریمن این دیوان و زیانکاران و اساساً فرزندان خود را از لواط آفرید.

در شایست ناشایست (یعنی حلال و حرام)، از کتب فقهی یا 'توضیح المسائل' زردشتیان که در عصر ساسانیان و احتمالاً بعد از عهد انوشیروان تدوین شده است، می‌خوانیم: "[در] جایی [از اوستا]^{۱۲} پیدا [است] که آن کس را که تخمه‌اش از دیوان [باشد]، آن که غلامبارگی^{۱۳} کند و آن کس که دین اهلموگی (بدعت) گیرد (اختیار کند) هیچ [یک از این] سه را مرده باز نیاریند... آن کس که غلامبارگی کند پس روانش دیو شود."^{۱۴}

علاوه بر تأکید بر این که روان غلامباره دیو می‌شود،

^۹ اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۰)، ۷۵۱-۷۵۲.

^{۱۰} اوستا، ۷۵۲.

^{۱۱} D. N. Mackenzie, *A Concise Pahlavi Dictionary* (Oxford: Oxford University Press, 1971).

^{۱۲} John Ayto, *Word Origins: The Hidden Histories of English words from A to Z* (London: A & C Black, 2005).

^{۱۳} اوستا، ۶۶۱.

^{۱۴} این کتاب که در دو جلد در ۱۹۲۲ در بمبئی چاپ شده است، مشتمل

بر سؤالات پارسیان هند در قرون هشتم و نهم و دهم هجری از موبدان یزد و کرمان و پاسخ این موبدان است.

^{۱۱} و نندیداد، ترجمه هاشم رضی (تهران: انتشارات بهجت، ۱۳۸۵)، جلد ۱، ۱۹۳.

^{۱۲} ظاهراً مراد و نندیداد است.

^{۱۳} در متن پهلوی همین لغت کون‌مرز آمده است:

Öy kē kūn marz kunēd

^{۱۴} شایست ناشایست، ترجمه کتابیون مزداپور (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹)، ۲۲۸.



نباشد، خواسته جهان گرد کنند و در زیرزمین نهان کنند و به سبب گناهکاری، لواط و دشتان مرزی (نزدیکی در حالت ناپاکی زنانه) بسیار کنند و بسیار شهوت زشت ورزند.^{۱۷} در متن پهلوی همین کون مرز آمده است: *ūd druwandīh rāy kūn-marz... kunēnd*

صادق هدایت درباره غلامبارگی این چنین ترجمه کرده است: "و بسا نابکاری‌ها چون غلام‌بارگی و نزدیکی با زنان بی‌نماز کنند.^{۱۸} و سپس شبیه به آن را از بحارالانوار مجلسی آورده است که "رسول خدا (ص) فرمود: که حال شما چگونه می‌باشد در وقتی که زنان شما ضایع و فاسد یعنی زناکار و جوانان شما فاسق یعنی لواط‌کننده شوند و به معروف امر نکنید و از منکر نهی ننمایید."^{۱۹}

با این مجازات‌ها و نگرش منفی باید گفت که غلامبارگی در ایران باستان رواج و شیوعی نداشته است و به همین علت است که گویا گزنفون حیرت کرده است که ایرانیان برخلاف یونانیان به زنان عشق می‌ورزند، نه به مردان.

تأکید شده است که جایگاه غلامباره در آن جهان در دوزخ است. در ارداویراف‌نامه، که در آن مناظر و حوادثی از بهشت و دوزخ گزارش می‌شود، از جمله شرح مشاهده غلامباره‌ای آمده است که در دوزخ مجازات می‌شود: "جایی فراز آدم و روان مردی را دیدم که روان [ش] را گویی ماری ستون آسا به نشیمن فرو شد و به دهان بیرون بیامد. . . از سروش پرهیزگار و ایزد آذر پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان چنان گران پادافره برد؟. . . گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی کون مرزی کرد و مرد بر خویشتن هشت."^{۱۵}

در زند بهمن یسن که مشتمل بر پیشگویی بلایا و مصیبت‌هایی است که در پایان هزاره زردشت بر سر ایران می‌آید، از لواط سخن می‌گوید که مهاجمان آن را در ایرانشهر رواج می‌دهند. اهورمزدا به زردشت می‌گوید که هنگامی که "دیوان گشاده‌موی خشم‌تخمه" به ایران بتازند و "پست‌ترین نژادها از سوی خراسان به ایرانشهر تازند،" "چشم از ایشان از خواسته^{۱۶} پُر

^{۱۵} مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (۱۳۷۰)، ۹. در این صفحه ترجمه بند ۶۲ و ۶۳ بخش چهارم آمده است.
^{۱۸} زند و هومن یسن، ترجمه صادق هدایت (چاپ ۴؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ۴۸.
^{۱۹} زند و هومن یسن، ترجمه هدایت، ۱۴۳.

^{۱۵} در اینجا هم لواط‌دهنده مجازات می‌شود، اما از فقراتی هم می‌توان لواط‌کننده را استنباط کرد؛ از جمله در همان ارداویراف‌نامه روان مردی را می‌بیند که ماران به جان او افتاده‌اند و سروش و ایزد آذر می‌گویند که او کون مرزی بسیار کرد و به سبب شهوت‌کامگی زشت، زن مردم را فریفت و با ایشان زنا کرد. بنگرید به مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران (چاپ ۲؛ تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۷)، ۳۱۱.
^{۱۶} مال و ثروت.

^{۱۷} زند بهمن یسن، ترجمه محمدتقی راشد محصل (تهران: مؤسسه